مسأله 404: یتخیر الرجل بین الحلق و التقصیر

جلسه 57-683

**چهار‌شنبه - 23/10/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله 404: یتخیر الرجل بین الحلق و التقصیر و الحلق افضل و من لبد شعر رأسه بصمغ او العسل او نحوهما لدفع القمل او عقص شعر رأسه او عقده بعد جمعه و لفّه فالاحوط له اختیار الحلق؛ بل وجوبه هو الافضل. و من کان صرورة فالاحوط له ایضا اختیار الحلق و ان کان تخییره بین الحلق و التقصیر لایخلو من قوة.

در این‌که اصل اولی در حج تخییر رجال هست بین حلق و تقصیر و حلق افضل هست، شکی نیست. بر خلاف عمره تمتع که در عمره تمتع متعین بود بر رجال و نساء تقصیر. ولی در حج بر رجال حکم اولی این هست که واجب است یا حلق یا تقیصر و الحلق افضل.

سه مورد هست که بحث شده که آیا بر این‌ها واجب است حلق یا این‌ها هم مخیرند بین حلق و تقصیر؟

یکی صرورة است. صرورة اختلاف هست که آیا کسی است که حجش حجة الاسلام است، حج واجب است؟ که نظر آقای زنجانی است و بعید نیست که ظاهر روایات هم همین باشد کما سنبیّن ان‌شاءالله. و لذا کسی که سال‌ها حج رفته اما مستطیع نبوده یا حج نیابتی رفته امسال مستطیع شده و برای خودش حج رفته، امسال شده حجش حج صرورة.

ظاهر مشهور این است که می‌گویند صرورة آن کسی است که تا حال حج نرفته بوده، سال اول حجش است و لو حج مستحب یا حج نیابی. سال اول حجش باشد می‌شود صرورة.

بهرحال صرورة مشهور گفتند که بر او حلق متعین است و تقصیر مجزی نیست.

دومین فردی که مشهور می‌گویند حلق بر او متعین است ملبّد است. ملبد کسی است که موی سرش را با صمغ (شیره درخت) یا عسل و مانند آن عسل مالی کرده و یا صمغ مالی کرده و این موهایش را به هم چسبانده با عسل یا صمغ برای حفاظت در مقابل پشه این کار را می‌کردند.

[سؤال: ... جواب:] بله، این‌هایی که مثلا روغن‌های جدید می‌مالند که در مقابل پشه می‌خواهند مصون باشند این هم مشهور گفتند که حلق بر او متعین است. ... نه، این‌هایی که ژله می‌زنند برای آرایش این‌ها را نمی‌گوییم؛ این‌ها ملبد نیستند. ملبد کسی است که برای حفظ مویش در مقابل پشه یک چسبی می‌زند به سرش حالا یا این چسب از عسل یا صمغ ریشه درخت گرفته شده یا مانند آن.

فرد سوم معقوص است. معقوص آن‌هایی هستند که موهای سرشان را می‌بافند و گره می‌زنند. این‌ها هم مشهور می‌گویند حلق بر آن‌ها واجب است.

مرحوم آقای خوئی فرموده من راجع به ملبد و معقوص بعید نمی‌دانم حرف مشهور درست باشد. ولی راجع به صرورة معتقدم صرورة مثل غیر صرورة مخیر است بین حلق و تقصیر.

ابتداء این بحث را باید ما رجوع کنیم به قواعد اولیه و بعد ادله خاصه به صرورة را نگاه کنیم بینیم سندا و دلالة تمام است یا نه؟

قواعد اولیه گفته شده که تخییر بین حلق و تخییر است. استدلال شده یکی به آیه شریفه لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان‌شاءالله آمنین محلقین رئوسکم و مقصرین لاتخافون. محلقین رئوسکم و مقصرین دال بر تخییر است.

این استدلال به نظر ما ناتمام است. اولا این آیه با توجه به شأن نزولش که ظاهر آیه هم توجه به شأن نزول هست در مورد عمره مفرده بوده. اصحاب فکر کردند در همان عمره حدیبیه که حضرت محرم شدند و لکن مشرکین مانع شدند و صلح حدیبیه همانجا بسته شد حضرت برگشتند به مدینه، خلیفه دوم گفت من آن روز بیشتر از زمان‌های دیگر شک کردم در راستگویی پیامبر چون گفته بود ما به مکه می‌رویم و عمره بجا می‌آوریم و صریحا گفت که یا رسول الله شما به ما قول دادی ما مکه می‌رویم حضرت فرمود من قول دادم در همین سفر، مکه می‌رویم، همین امسال و در این سفر قول دادم مکه می‌رویم؟ من که در این سفر و در این سال قول ندادیم. بهرحال این آیه نازل شد: لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان‌شاءالله آمنین. سال دیگر عمرة القضاء بجا آوردند. یعنی عمره مفرده بجا آوردند اسمش شد عمرة القضاء چون کانّه عمره سال قبل را که مسدود شدند و ناقص ماند قضاء کردند.

[سؤال: ... جواب:] شرعا قضاء نیست. در مسدود وقتی که نتوانست وارد مکه بشود بعد از احرام بخاطر منع عدو یذبح حیث سدّ و یحلق رأسه؛ تمام می‌شود. ولی عرف اسم آن عمره سال آینده را گذاشت عمرة القضاء. در مورد محصور که سدّه المرض آن مشکل بیشتر است. او بعد از این‌که بیمار شد حالا در عمره مفرده یا حتی در عمره تمتع و در حج بنابر نظر مشهور همه چیز بر او حلال می‌شود بعد از این‌که قربانی کشت با فرستادن قربانی به مکه قربانی او کشته شد و حلق کرد. و لکن حرمت نساء می‌ماند بر آن محصور تا این‌که یک عمره دیگری بجا بیاورد یا حج بجا بیاورد. اما در مورد پیامبر که مسدود بودند نه؛ تمام محرمات حلال می‌شد حتی النساء. و لذا آن عمره ثانیه اصلا نه واجب بود نه قضاء؛ عمره سابقه بود ولی عرفا اسمش را گذاشتند عمرة القضاء.

بهرحال این آیه شریفه در مورد عمره مفرده است که محلقین رئوسکم و مقصرین؛ اطلاقی نسبت به حج ندارد.

ثانیا: هیچ ظهوری در تخییر ندارد. شاید تنویع باشد. برخی از شما مقصرید؛ برخی از شما محلقید. شاید آن‌هایی که صرورة هستند باید محلق باشند؛ بقیه هم مجازند مقصر باشند. دلیل بر تخییر نیست. خداوند رؤیای پیامبر را صادق قرار داد؛ ان‌شاءالله وارد مکه می‌شوید با امنیت کامل؛ برخی از شما سر خود را تراشیده‌اید و برخی از شما موی تان را کوتاه کرده‌اید؛ این دال بر تخییر است؟ هر کس به وظیفه خودش عمل می‌کند. شاید آن‌هایی که حلق کردند بعضی‌هایشان واجب بوده حلق کردند؛ مثل زن‌ها. زن‌ها که باید متعین است تقصیر بکنند داخل در این آیه نیستند؟ آن‌ها هم داخل در این آیه هستند و لو تخییر هم ندارند بین حلق و تقصیر.

[سؤال: ... جواب:] این‌که بگوییم اختصاص دارد این آیه به رجال این اشتباه است. آخه شما به اطلاق این آیه تمسک می‌کنید باز اشکال اول ما را تکرار می‌کنید. فرض این است که از اشکال اول رفع ید کردیم. گفتیم اشکالی ندارد؛ اطلاق دارد. شأن نزول، مورد، مخصص نیست؛ با این‌که این حرف درست نیست که مورد مخصص نیست؛ بستگی دارد که وارد، اطلاق داشته باشد بعد می‌گوییم مورد مخصص نیست؛ اینجا اصلا وارد اطلاق ندارد؛ قضیه خارجیه است. ولی حالا فعلا از اشکال اول رفع ید کردیم قبول کردیم اطلاق شامل حج می‌شود، خب اطلاق شامل می‌شود اما این "او" تخییر است یا "او" تنویع است؟ شاید "او" تنویع است. و لذا شامل زن‌ها می‌شود با این‌که تخییری در کار نیست.

اما این‌که می‌فرمایید چون مخاطب با ضمیر مذکر ذکر شد این شامل نساء نمی‌شود این‌که اشتباه است؛ برای این‌که مواردی که می‌خواهند مردها را از زن‌ها جدا کنند می‌گویند ان المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات. اما بطور مطلق وقتی بگویند یا ایها الذین آمنوا زن‌ها بگویند ما را که نمی‌گوید؟ شما ببینید وقتی می‌خواهند مطلق انسان‌ها را بگویند مذکر ذکر می‌کنند. یوسف اعرض عن هذا و استغفری لذنبک انک کنت من الخاطئین. یا در مورد مریم: انها کانت من القانتین. چون نمی‌خواهد بگوید فقط مریم از قانتات بود؛ می‌خواهد بگوید نمونه‌ای بود در میان کل قانتین رجالا و نساء. انک کنت من الخاطئین می‌خواهد بگوید تو نمونه‌ای هستی از انسان خطاکار نه این‌که نمونه‌ای هستی از زن خطاکار. شما وقتی می‌خواهید یک زن شاعره‌ای را بگویید اشعر الشعراء یعنی برترین شاعرها اعم از زن و مرد هست، می‌گویید فلانة اشعر الشعراء. اگر بگویید فلانة اشعر الشاعرات، مقام او را تنزل دادید فقط در میان زن‌های شاعر او را برجسته معرفی کردید. این جهتش این است که فلانة اشعر الشعراء شعراء به معنای مردان شاعر نیست؛ به معنای انسان‌های شاعر است. اینجا هم همین‌طور است. این خطاب مذکر شده از باب این است که مختص مؤنث نیست مذکر ذکر شده نه این‌که حالا که مذکر ذکر شده بگوییم فقط رجال.

[سؤال: ... جواب:] محلقین رئوسکم و مقصرین این واو که قطعا به معنای جمع نیست. واو که محتمل نیست جمع باشد پس این جمع نیست. به معنای او است. به معنای "او" بود ما اشکال ما این است که او اما للتخییر او للتنویع. شاید این جا به معنای تنویع باشد. اما این‌که شما اشکال کنید به آقای خوئی به عنوان اشکال سوم مطرح کنید بگویید آیه که "او" ندارد واو دارد؛ آیه وقتی واو داشت ظهور واو در جمع است. محلقین رئوسکم و مقصرین یعنی همه شما هم حلق کردید هم تقصییر. نگویید این‌که واجب نیست. ما هم که نگفتیم واجب است، مستحب [است]. اما دال بر تخییر نیست. این خلاف ظاهر است. ظاهر تقصیر این است که در تقابل با حلق است. و لذا وقتی پیامبر فرمود رحم الله محلقین، اصحاب گفتند و المقصرین؟ حضرت فرمود رحم الله محلقین؛ باز اصحاب گفتند و المقصرین؟ حضرت فرمود رحم الله محلقین. تا بار بعد فرمود و المقصرین. دیگه آخرش رحمت خدا شامل مقصرین هم می‌شود. اما این قدر فضیلت دارد حلق که بار اول و دوم حضرت حاضر نشد که دست بردارد از رحم الله محلقین. این اصلا ظهور در تقابل دارد. و لذا فرمود و المحلقین اصحاب گفتند و المقصرین. این‌ها تقابل را فهمیدند.

[سؤال: ... جواب:] تقابل این است که پس ظهور در واو جمع ندارد. وقتی تقابل بود بین دو عنوآن‌که دیگه واو، واو جمع نیست. تقابل اصلا معنایش این است که وقتی می‌گوییم أ محلق انت ام مقصر؟ یعنی تقابل دارد. ... این خلاف تقابل است. ظاهرش تقابل است. مهم این است که این آیه دلالت بر تخییر نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ اولا روشن نیست که همه این‌ها صرورة بودند. خود حضرت علی سال قبلش سال نهم مشرف شدند به حج که سوره برائت را خواندند. روشن نیست که این‌ها صرورة بودند. بعد وقتی که تنویع شد محلقین رئوسکم و مقصرین زن‌ها مقصرین هستند. یا مردهایی که عذری دارند در حلق. همه که بی عذر نیستند. گاهی بعضی‌ها حلق برای‌شان ضرر دارد. حرجی است برای بعضی‌ها حلق.

[سؤال: ... جواب:] ما می‌گوییم آیه دال بر تقابل است و این ممکن است تخییر باشد ممکن است تنویع باشد. تنویع اگر بود دیگه دال بر تخییر نیست. یعنی برخی از شما محلقید برخی از شما مقصر. نه این‌که مخیر هستند همه بین حلق و تقصیر.

اما روایات. در روایات استدلال شده بر عموم تخییر به صحیحه حریز: عن ابی عبدالله علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله یوم الحدیبیة اللهم اغفر للمحلقین مرتین قیل و للمقصرین یا رسول الله؟ قال و للمقصرین. و فی صحیح الحلبی استغفر للمحلقین ثلاث مرات. این معلوم می‌شود که تقصیر هم جائز است.

جوابش این است که پیامبر در حدیبیه این را فرمود در حج که نفرمود. استغفار پیامبر برای محلقین هم در حدیبیه بود. شما بیاورید جایی پیامبر در حج این تعبیر را بکار برده باشند که ما تخییر بین حلق و تقصیر را در حج بفهمیم. و الا پیامبر در عمره فرموده باشند رحم الله المحلقین قیل و للمقصرین یا رسول الله؟ قال و للمقصرین. چه دلیل بر تخییر بین حلق و تقصیر می‌شود در حج؟

[سؤال: ... جواب:] بله تخییر در عمره ثابت بشود به معنای این‌که هر کی به وظیفه‌اش عمل کرده. دیگه این‌که وظیفه‌اش را انجام داده منت سر کسی ندارد. آنی که وظیفه‌اش حلق بوده حلق کرده آنی که وظیفه‌اش تقصیر بوده تقصیر کرده بعد بگوییم خدا رحمت کند محلقین را! سه بار این را بگوییم. مقصرین می‌گویند ما چه گناهی کردیم؟ زن‌ها مخصوصا. زن‌ها می‌گویند ما چه گناهی کردیم به ما می‌گویی حرام است حلق، بعد سه بار رحمت می‌فرستی برای آن‌هایی که حلق کردند، ما را محروم می‌کنی از حلق، بعد می‌گویی که رحم الله المحلقین؟ این عرفی نیست. باید مخیر باشند افراد بین حلق و تقصیر و حلق افضل باشد تا این تعبیر عرفی باشد.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ این قرینه می‌شود که این خطاب به مردها بوده. خود این‌که رحم الله المحلقین دلیل می‌شود که خطاب به مردها بوده مخیر هم بودند بین حلق و تقصیر؛ پیامبر سه بار برای محلقین رحمت فرستاده یک بار برای مقصرین. خود این قرینه می‌شود که موردش تخییر بوده بین حلق و تقصیر و حلق افضل بوده که می‌شود رجال. اما این عمره مفرده بوده چه ربطی به حج دارد؟

[سؤال: ... جواب:] نه؛ عمره بوده. ماه ذیقعده بوده ولی محرم شدند به عنوان عمره. نگویید محرم شده بودند به عمره تمتع؛ آن موقع که عمره تمتع نبوده. عمره تمتع سال حجة الوداع نازل شد. ... نه؛ به عنوان عمره محرم شدند. سد از حج نبود؛ سد از عمره بود. ... اشهر حج مگر نمی‌شود عمره بجا آورد؟ حضرت سه بار عمره بجا آورد؛ کلها فی ذی القعدة؛ هر سه تا در ذیقعده بود.

ما برای تخییر بین حلق و تقصیر این عموماتی که مرحوم آقای خوئی فرمود به نظر ما تمام نیست. و لذا باید برویم سراغ همان ادله خاصه؛ از این ادله خاصه بینیم تخییر می‌فهمیم یا وجوب می‌فهمیم؟

گفته می‌شود در کلماتی که از آقای خوئی نقل کردند هست که این آیه لتدخلن المسجد الحرام ان‌شاءالله آمنین و لو مفسرین اجماع دارند بر این‌که مورد عمره بوده عمره حدیبیه بوده؛ و لکن این درست نیست؛ با آیه نمی‌سازد که مورد عمره باشد. موردش حج است. چرا؟ برای این‌که تنها در حج است که در منی مردم حلق می‌کنند یا تقصیر می‌کنند وارد مسجد الحرام می‌شوند در حالی که یک عده حلق کردند یک تقصیر کردند. این‌طور است. حلق یا تقصیر در حج در منی است. لتدخلن المسجد الحرام آن زمانی که از منی دارید می‌آیید به مکه؛ بعد از تمام شدن وقوف به عرفات و مشعر روز عید می‌رسید به منی؛ حالا اگر ذبحی به عهده‌تان بود ذبح می‌کنید بعد از رمی جمره؛ بعد حلق یا تقصیر می‌کنید. افاضه می‌کنید به مکه. لتدخلن المسجد الحرام آن روز را می‌گویند. لتدخلن المسجد الحرام ان‌شاءالله آمنین محلقین رئوسکم و مقصرین لاتخافون. اما در عمره مفرده که اول می‌آیند در مسجد الحرام طواف می‌کنند؛ سعی می‌کنند بعد تقصیر یا حلق می‌کنند. لتدخلن المسجد الحرام محلقین رئوسکم و مقصرین نیست. پس این آیه را نمی‌شود به عمره مربوط کرد.

انصاف این است که فرمایش ایشان خلاف مسلم تاریخ است که اصلا این آیه که نزولش کجا بود؟ اعتراض کی کرد؟ و این‌که ایشان فرموده که در عمره که موقع دخول در مسجد الحرام که افراد حلق و تقصیر نکردند؛ بعدش حلق و تقصیر می‌کنند این عرفی نیست این‌طور دقت. یک بیان عرفی است. می‌خواهد بگوید شما با حال جنگ وارد مکه نمی‌شوید؛ چون کسی که با حال جنگ وارد مکه می‌شود نه عمره بجا می‌آورد نه حج. کما این‌که در ماه رمضآن‌که پیامبر وارد مکه شد نه حج بجا آورده بود نه عمره. جنگ است. این آیه می‌خواهد بگوید خدا وعده داده که بدون جنگ شما وارد مکه بشوید. وارد مسجد الحرام می‌شوید یعنی وارد حرم بشوید وارد مکه بشوید. بدون جنگ. علامت این‌که بدون جنگ است این است که آمنین محلقین رئوسکم و مقصرین لاتخافون. یعنی اینقدر آرامش دارید که راحت به کارهایتان می‌رسید؛ به اعمال‌تان به نسک‌تان می‌رسید. آن‌هایی که می‌خواهند حلق بکنند حلق می‌کنند آن‌هایی که می‌خواهند تقصیر بکنند تقصیر می‌کنند. ظهور آیه این است. نه این‌که موقع ورود به مکه و مسجد الحرام مثل هیئت عزاداری دو دسته بشوند یک دسته محلقین یک‌طور شعار بدهند یک دسته مقصرین‌طور دیگر شعار بدهند. این عرفی نیست این‌طور استظهار. با قطعیت تاریخ نمی‌سازد این مطلب. و عرض کردم بر فرض هم این فرمایش ایشان لو فرض درست باشد، معلوم شد باز اشکال دارد استدلال به تخییر. عرض کردیم این آیه فوقش در حج باشد باز دلیل بر تخییر نیست شاید تنویع باشد. یک عده محلقند یک عده مقصرند. در همان حجش هم حساب کنید کی می‌گوید تخییر است؟ واو ظهور در جمع ندارد به قرینه تقابل؛ دلیل نمی‌شود پس "او" تخییری باشد؛ "او" تنویعی بشود.

راجع به روایات ما که به عنوان دلیل خاص مطرح می‌شود ببینیم از این روایات تخییر می‌فهمیم یا حلق می‌فهمیم؟

[سؤال: ... جواب:] اصل عملی را ما می‌خواستیم آخر بحث کنیم. حالا اگر شما دوست دارید الان مطرح کنیم:

اصل عملی در دوران امر بین تعیین و تخییر، اگر نوبت به اصل عملی برسد، طبق نظر مشهور احتیاط است ولی طبق آن نظری که ما اختیار کردیم وفاقا للسید الخوئی و الشیخ الاستاد برائت از تعیین است که نتیجه‌اش می‌شود تخییر.

ولی یک اشکالی هست اینجا ما بارها این اشکال را مطرح کردیم و خواستیم جواب بدهیم. بعد این اشکال را در برخی از کلمات پیدا کردیم؛ از جمله در مرتقی. ایشان فرمودند اگر ما مثلا دوران امر باشد بین حلق و تقصیر؛ مشکلی نداریم با برائت از تعیین ولی چون موضوع حکم است اینجا حلق و تقصیر، صرفا متعلق نیست، یک واجب نفسی نیست بگوییم بر من واجب است اطعام ستین مسکینا یا مخیرم بین اطعام ستین مسکینا یا صوم ستین یوما، که می‌گوییم برائت جاری می‌کنیم از وجوب تعیین اطعام ستین مسکینا، نتیجه می‌شود تخییر، برائت از تعیین، اصل بلامعارض است، نه؛ اینجا این حلق و تقصیر موضوع است برای خروج از احرام. استصحاب می‌گوید اگر شما احتمال تعین حلق بدهی صرورة هستی و احتمال تعین حلق بدهی بروی تقصیر کنی، هنوز محرم هستی هنوز بر تو حرام است محرمات احرام.

این اشکال البته اشکال قوی است.

نگویید برائت از تعیین حاکم است بر این استصحاب. از کجا برائت که اصل غیر محرز است حاکم شده بر استصحاب که اصل محرز است؟ استصحاب نجاست بر قاعده طهارت حاکم است یا بر عکس؟ استصحاب تکلیف بر برائت از تکلیف حاکم است یا بر عکس؟ معلوم است که استصحاب حاکم است. وجهش را هم گفتند در اصول. استصحاب می‌گوید هنوز محرمی؛ هنوز حرام است بر تو محرمات احرام؛ چون خلاف قدر متیقن عمل کردی. این اشکال اشکال قوی است.

ما سال‌ها است که این اشکال در ذهن ما، این دغدغه را برای ما ایجاد کرده. ولی در همین گشتن‌ها دیدیم در مرتقی این اشکال را مطرح کردند و قبول کردند. مرحوم آقای گلپایگانی در یک بحثی شبیه همین را داشتند در تعلیقه ایشان در همین مباحث حج دیدم. ولی بالاخره این مشکل باید حل بشود. و الا اگر این مشکل حل نشود طواف نمی‌دانیم فلان شرط را دارد یا ندارد همین اشکال می‌آید. طوافی بکنیم بدون آن شرط، کی می‌گوید این طواف سبب خروج از احرام است که بعد از آن سعی بکنیم تقصیر بکنیم بگوییم از احرام خارج شدیم با آن طواف فاقد شرط مشکوک؟ در اجزاء حج که حج با بطلان آن‌ها باطل می‌شود یا احرام باقی می‌ماند با بطلان آن اعمال، ما دیگه برائت نمی‌توانیم جاری کنیم. یا در مورد غسل برائت جاری کنیم از ترتیب بین طرف راست و چپ دیگه نمی‌توانیم وارد مسجد بشویم؛ چون استصحاب می‌گوید هنوز جنبی؛ هنوز دخول مسجد بر تو حرام است. نماز چهار رکعتی خواندیم در سفر،‌ با اصل برائت، همه تو اقل و اکثر ارتباطی اصل برائت جاری می‌کنند و الا بیچاره می‌شوند. حالا رفت در سفر نماز چهار رکعتی خواند با اصل برائت. خب آنجا هم نماز چهار رکعتی بعد از عدول از نیت اقامه، موضوع است برای وجوب تمام؛ -بنابر تمام فی المستقبل- متعلق نیست؛ اینجا موضوع است. موضوع است آن اتیان به رباعی تامه برای این‌که بعد از عدول از نیت اقامه، حُکمت بناء بر تمام است اگر آن چهار رکعتی صحیح باشد. دیگه اقل و اکثر رفت به کنار؛ شد موضوع، او.

ما قبلا بحث کردیم. عمده وجهی که دل ما را خوش می‌کند اطلاق مقامی ادله برائت است. یعنی عرف وقتی صحت ظاهری عمل را اثبات کرد با عنوان متعلق الحکم، بخاطر غفلت نوعیه آثار صحت واقعی عمل را بر این عمل بار می‌کند. و لذا ما مشکل نداریم. در دوران امر بین تعیین و تخییر برائت جاری می‌کنیم. و از احرام هم می‌گوییم خارج شده؛ چون دلیل برائت ظهور مقامی پیدا می‌کند. این مطلب مطلبی نیست که اگر مردم غافل بودند سکوت بکند شارع. سکوت شارع معنایش این است که قبول دارد این مطلب را و الا لکان علیه التنبیه و البیان.

اما راجع به روایات خاصه. اولین روایت صحیحه معاویة بن عمار است عن ابی عبدالله علیه السلام. ینبغی للصرورة ان یحلق و ان کان قد حج فان شاء قصر وان شاء حلق فاذا لبد شعره او عقصه فان علیه الحلق و لیس له التقصیر. حضرت سه قسم کرد. فرمود صرورة سزاوار است حلق کند. کسی که حج بجا آورده مخیر است بین حلق و تقصیر. کسی که ملبد و معقوص است باید حلق کند؛ تقصیر نمی‌تواند بکند. مشهور گفتند ینبغی للصرورة ان یحلق و ان کان قد حج فان شاء قصر و ان شاء حلق تقسیم قاطع شرکت است. یعنی آن صرورة مخیر نیست. ان کان قد حج ان شاء قصر و ان شاء حلق. اما صرورة مخیر نیست پس متعین است بر او حلق.

بعید است که مشهور به کلمه ینبغی فی حد نفسه استدلال کنند بر وجوب؛ چون ینبغی ظهور در وجوب ندارد ینبغی یعنی سزاوار است. ظهور در وجوب ندارد. حالا آقای خوئی که در یک بحثی فرموده اصلا ینبغی ظهور در استحباب هم ندارد؛ چون لاینبغی یعنی نمی‌شود ینبغی یعنی می‌شود. می‌شود؛ اما مستحب هم هست؟ یک جا این‌طور فرموده است. اما انصافا ینبغی ظهورش در استحباب حداقل در این خطابات روشن است. اما ظهور در وجوب ندارد. مشهور به قرینه تقابل با آن "و ان کان قد حج فان شاء حلق و ان شاء قصر" گفتند این ظهورش در وجوب است. این حرف مشهور است.

مقابل مشهور هم می‌گویند اگر بنا بود صرورة بر او واجب باشد حلق پس چرا اختلاف تعبیر در روایت است؟ راجع به ملبد و معقوص می‌گوید فان علیه الحلق و لیس له التقصیر؛ در صرورة می‌گوید ینبغی ان یحلق؛ اگر واقعا واجب است چطور شد راجع به صرورة سزاوار است شما حلق کنی؛ ملبد و معقوص می‌رسی باید حلق کنی حق تقصیر نداری؟ خود این اختلاف تعبیر را مخالفین مشهور مستمسک قرار دادند برای این‌که بگویند بر صرورة حلق واجب نیست.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله روز شنبه.